



سرشناسه : انصاری، هرمز، ۱۳۱۴ -  
عنوان و نام پدیدآور : آفتاب عشق بر تارک اندیشه  
نوشته هرمز انصاری  
مشخصات نشر : تهران: هرمز انصاری، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص؛ ۵/۱۱×۱۶/۵ س.م.  
فروست : ”برای آنان که می اندیشند“ ۴۴  
شابک : 978-622-00-0359-5  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
موضوع : نکته گویی ها و گزینه گویی ها  
موضوع : Aphorisms and apothegms  
رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ۸ الف ۲ ف / PN ۶۲۷۷  
رده بندی دیویی : ۳۹۸/۹۴  
شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۹۴۵۸۸  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : الوان  
شمارگان : ۱۰۰۰  
چاپ اول : تابستان ۱۳۹۷  
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

”انستیتو زبان سیمین“ - ابتدای فلسطین جنوبی - بلوار کشاورز

۸۸۹۰۷۲۱۳ / ۸۸۹۰۳۸۹۶ / ۸۸۹۵۱۱۵۱-۴ / ۸۸۸۵۴۱۹۹

[www.hormozansari.com](http://www.hormozansari.com)

[www.facebook.com/hormoz.ansari](https://www.facebook.com/hormoz.ansari)

<http://telegram.me/hormozansari>

[Hormozansari@gmail.com](mailto:Hormozansari@gmail.com)

instagram: hormoz\_ansari

برای آنان که می اندیشند.

آفتاب عشق

بر

تارک اندیشه

هرمز انصاری

## پیش سخن

برخی نویسنده ها آن قدر توضیح می دهند و فکر خواننده را انباشته از گفته های خود می کنند که دیگر جایی برای حرف تازه نمی ماند.

گاهی حل مسئله را قبل از صورت آن می آورند یا طوری از دیگری نقل می کنند که این است و جز این نیست و خواننده باید بپذیرد.

در کوتاه نویسی نوشته طور دیگری است، کوتاه نویسی خواننده را وادار می کند

فکر کند -

مخالفت کند یا بپذیرد.

طور دیگری بگویم

آن ها که توضیح زیاد می دهند

یا از دیگران نقل می کنند

و می گویند این است و جز این نیست،

فکر شنونده و خواننده را

تا آنجا انباشته و پر می کنند

که در آن دیگر جایی برای چیز تازه نیست.

در حالی که کوتاه نویسی وادار می کند که

از چیز کوچک چیز بزرگ بسازند،

که نمونه هایی بیاورند؛ مثال هایی بزنند،

فکر کنند آن چه در زندگی شان اتفاق افتاده

درست بوده است یا نه،

و اگر بوده، چه نتیجه ای از آن گرفته اند.

وقتی برای گفته دیگری  
ارزش زیادی قائل می شویم  
و مجبور می کنیم شنونده یا، خواننده را  
آن را بپذیرد  
آدم ها سطحی بار می آیند -  
مطلع ترین شان  
فقط از دیگران نقل قول می کنند  
از دیگران حفظ می کنند -  
روش حفظ کردن ناشی از همین است  
وادار می کنیم آدم ها را که بپذیرند  
” این است و جز این نیست.“  
به همین علت فکر نمی کنند،  
ابتکار به کار نمی برند،  
گفته را باز و بسته نمی کنند،  
جلو و عقبش نمی برند  
کوتاه نویسی اسمش سر خودش است.  
یعنی حرفی که می زنی،  
پیامی که می فرستی  
آن قدر کوتاه باشد که مفهوم باشد  
توضیح زیادی نداشته باشد.

گاهی ما با دو کلمه پیام را می‌رسانیم -  
با دو یا سه کلمه بازی می‌کنیم.  
خواننده مجبور است فکر کند،

نمونه‌هایی بیاورد

مثلاً وقتی می‌گوییم

**منفی نبودن، مثبت نیست،**

**مثبت نبودن، منفی است.**

آن چه را دیگران به عنوان مثبت می‌شناسند زیر  
سؤال می‌بریم و آن را نمی‌پذیریم.

و از این ردیف نوشته‌هاست که می‌گوییم

**”فاقد نیستیم؛ واقف نیستیم“، یا**

**”نه حکیمِ حاکم، که حاکمِ حکیم“ و ...**

در کوتاه نویسی کسر مفهوم نمی‌گذاریم و ساختار را  
نمی‌شکنیم و موسیقی کلام را بسیار بها می‌دهیم.

نوشته‌های این کتاب از ریشهٔ جان

برخی آدم‌ها که ”زنده“ اند

رویده است -

از زندگی آدم‌هایی

که ”زنده“ زندگی می‌کنند و

زندگی را ”برهنه“ می‌بینند.

۹۰/۸/۱۴/۲۱

آن کارهایی را که کرده ام،

درست است؛

آن کارهایی را که نکرده ام -

و درست بوده -

افسوس دارد و پشیمانی و بار منفی.

۸۴/۱/۳۰/۱۴

نمی شود

آن جا را که تو عقلت بهتر از من کار کرده ببینی،

آن جا را که من ...

نه!؟

۷/۷ فوریه ۲۰۰۵

کسی،

با " التماس "

غمخوار تو نمی شود.

۸۶/۷/۸/۸

تا آخر عمرش خرج نکرد؛

که " پول " داشته باشد!؟

۸۳/۲/۹/۲

این سر را

روی آن کوه هم که بگذاری

به حرکت در می آید.

۸۶/۱۲/۱۰/۱۰

او

انسان بسیار نیرومندی است

که از این توانمندی

با فروتنی بهره می گیرد.

۸۷/۵/۴/۹

او،

همواره

در سفر است و نمی بیند،

این،

در خانه نشسته است و می بیند.

۸۷/۱/۶/۱۱

”کیفیت“ همان تغییر و تحرک کمیت است.

۸۳/۸/۱۱/۷

او ✍

آن چه از خودش ساخته نیست،

از تو توقع دارد.

۸۷/۳/۱۵/۱۱

نگرانی خودش را ✍

بار دیگران می زند؟!

۸۷/۴/۱۶/۸

تو، ✍

همیشه،

به اندازه نیازت داری؛

اگر "حد" نیاز را نگه داری.

۸۷/۱/۶/۱۱

استفاده از اتومبیل ✍

باید بشود

استثناء بر قاعده.

۸۷/۴/۲۵/۹

من باید بتوانم به تو کمک کنم؛ ✍

کمکم کن.

کعبه به داشته هایت فکر کن،

روی آن ها کار کن،

آن را که نداری که مال تو نیست.

۸۷/۱/۹/۱۴

کعبه حرف هایم را

از دل می گویم

با گوش تنظیم می کنم.

۸۷/۴/۲۸/۲۳

کعبه تو

باید

”از دست رفتن“ را بپذیری؛

نه آن که

خود

دستی دستی

از دست بدهی.

۸۷/۵/۵/۷

✍️ "تأسف"

برای تنبیهت خوب است،  
برای تنبیهت،

نه!

۸۶/۱۲/۱/۱۷

✍️ نه آن را که "بوده" است،  
بل آن را که بازده مطلوب داشته  
بذر بگیر  
پایه بگیر،  
قلمه بزن.

۸۶/۱۱/۲۸/۹

✍️ در آن جا

هر که زمین داشته است  
آب هم داشته است؛

در این جا

هر که آب داشته است  
زمین هم داشته است.

۸۷/۵/۲۸/۹

بدون فردا ✍  
"حال" نمی آید.  
"فردا"  
تکلیف حال را روشن می کند.

دوست داشتن به مفهوم ✍  
هم جهت شدن،  
هم افق شدن و  
هم سو شدن نیست.

زندگی هر چه گسترده تر باشد ✍  
حوادث آن بیشتر است،

و  
عقل تو  
هر چه محدودتر.

۸۷/۴/۲۶/۲۱

این یکی ✍  
"مجله" اش کتاب است  
آن یکی  
کتابش "روزنامه!".

۸۶/۱۰/۱۸/۹

من از رنج لذت می برم

چون می دانم

مرا

برای زندگی آینده

پرتوان تر خواهد کرد.

۷۸/۲/۳/۲۰

همیشه

از ”دستگیری“ دیگران لذت برده ام،

اما،

همواره نیز دوست داشته ام

دستم را برای انتقال محبت بگیرند،

نه با احساس ترحم.

۷۸/۲/۳/۲۰

”اخلاق“ را همه دارند

اما،

هر کس،

در بستر منافع یا باورداشت خود.

۸۶/۱۱/۲۵/۱۴

آن‌ها

که حالی شان هست

باید احترام تو را بگیرند؛

آن‌ها

که حالی شان نیست

که حالی شان نیست!

۸۶/۱۲/۱۰/۱۸

پول خرج کردن

خیلی بیش از پول درآوردن

”فکر“ می خواهد.

اما،

اگر قرار باشد

یکی در بیاورد و

دیگری خرج کند،

آن وقت

با فکری و بی فکری

”نظام“ را به هم می ریزد.

۸۶/۱۲/۹/۲۱

کله " اخلاق "

در جای جای طول تاریخ

و در جای جای عرض جغرافی

گونه گون است.

۸۷/۱/۲۲/۱۱

کله " اخلاق "

می تواند در هماهنگی باشد

اما

در یکنواختی نه.

۸۷/۱/۲۲/۱۰

کله داشته ها را نمی بیند؛

غم از دست رفته ها را می خورد.

۸۷/۲/۲۴/۹

کله بر شرایط که چیره شوی

کشتی بان کشتی رودپیمایی هستی

که برخلاف جریان می راند.

✍️ «حال» را ول کرده است،  
تأسف گذشته را دارد.

۸۷/۲/۲۴/۹

✍️ ما  
باید

در تحولی که خارج از دست ماست  
شرکت کنیم  
تا مال ما شود.

۸۶/۱۲/۱۹/۲۳

✍️ نیم ساعت در حرکت  
بلندتر است از  
نیم ساعت در بی حرکتی.

۸۷/۲/۲/۸

✍️ برخی سخنرانان  
آن چه را باید در کتاب یا در مقاله بیاید  
اشتباهی،  
در سخنرانی می آورند.

کج چیزی را که با ترحم به آدم بدهند؛  
استخوانی است که لای زخم می ماند.

۸۷/۲/۲۲/۹

کج ترس یا جهل  
پدر یا مادر  
یک ناکامی است.

۸۶/۱۲/۱۸/۲۳

کج شناخت بیماری  
پذیرش بیماری نیست.

کج تو بیماری هستی  
که داروی دردت  
دست خود توست -

**گفتگو**

دل به حرف زدن بده.

۸۷/۲/۲۴

من،

بنا ندارم

با گریه زندگی کنم -

بنا دارم

با خنده بمیرم.

۸۷/۴/۱۸/۸

“خاک”

یک سکه دو رو است؛

و ما،

همه

علاقه و ستایش و باور و افتخارمان را

به آن روی سکه داده ایم.

۸۷/۴/۲۱/۱۶

خودت را آزار می دهی

که ترحم دیگران را برانگیزی؟

دیگران خطا می کنند

تو چرا؟!

۸۷/۲/۱۷/۸

کله "مرگ"

"ضد" زندگی نیست؛

پایان آن است -

مرحله انتقال است،

تغییر آن است.

۸۷/۳/۲۳/۱۶

کله "کودک"

محور تحول عالم است.

۸۷/۴/۸/۱۳

کله تواضع

طبیعت قلم است،

محبت

ذات آن.

۸۷/۳/۹/۲۲

کله سطحی نگر

زیر پایش خالی است.

۸۷/۳/۲۹/۹

✍️ او "کشف" می کند،  
من "درک" می کنم -  
ما مکملیم.

۸۷/۳/۱۳/۱۸

✍️ "دهان بین"  
درخت بی ریشه است.

۸۷/۳/۲۹/۹

✍️ "خشک دستی"  
دست و دلت را "خشک" می کند  
دست و دل بازی  
دست و دلت را باز.

۸۷/۳/۱۸/۲۳

✍️ آدم را  
دست و مغز و زبان  
"آدم" کرده است -  
اندیشه و بیان و مهارت.

✍ خوشایندها را

یکی یکی خط می زد؛

شکوه از ناخوشایندها می کرد!؟

۸۷/۴/۱۹/۹

✍ تمام سازمان ما می شود

“خدمت”

خودمان، پول مان، وقت مان، عقل مان؛

برای خدمت،

خدمت به مردم.

۸۷/۴/۱۷/۱۱

✍ “غم” نداشته ها را نخور؛

عشق داشته ها را بکن.

۸۷/۳/۲۳/۹

✍ از هِل پوک

درخت گردو نمی روید.

۸۷/۱/۲۳/۹

که تو را نباید "بزرگ" کنند -

تو باید، خود، بزرگ باشی.

۸۷/۴/۸/۱۳

که چیزهایی هست

که همه می گویند،

ولی هیچ یک

به آن فکر نمی کند.

۸۷/۴/۱۴/۱۷

که بیا،

تا هر دو

در یک روی سکه با هم باشیم.

۸۷/۴/۱۱/۱۱

که "بداخلاقی"

که دیگران

تنهایش می گذارند -

بازنده ای است

که خیال می کند

برنده است.

۸۷/۴/۲۴/۹

کله هم خوب فکر می کند،

هم خوب فکر می کند.

۸۷/۴/۶/۲۱

کله مرا

درگیر مسائل کوچک و حقیرانه خود نکنید.

۸۷/۴/۱۷/۲۰

کله او

خوب فکر می کند،

اما،

خوب فکر نمی کند.

۸۷/۴/۶/۲۱

کله “زمان”

با مکان معنا می شود -

اگر مکانی نبود

زمان معنا نمی داد.

۸۷/۴/۹/۱۰

کج دو گروه با قاطعیت عمل می کنند:  
یکی عاقلان پردل  
دیگری جاهلان کم دل -  
ولی،

این کجا و آن کجا؟  
این با عمل پیش می رود،  
آن با عکس العمل پس!؟  
۸۷/۴/۲۹/۹

کج فکر کردن  
غرقابی است  
که تو را غرق نمی کند.  
۸۷/۵/۲/۹

کج زبان ظرف است،  
اندیشه مطروف  
دریا  
در بادیه نگنجد.  
۸۷/۵/۴/۱۶

✍ هر وقت می خواهم  
کتابی به دست بگیرم  
به قطرش نگاه می کنم،  
و هر وقت می خواهم  
مقاله ای بخوانم  
به قطعش.

۸۷/۶/۲۵/۹

✍ نادیده گرفتن نظر مخالف  
چه بسا  
موجب ناکامی شود.

۸۷/۶/۲۶/۱۸

✍ چهره دژم مکن،  
ابرو گره مزین  
که دنیا محتاج یک لبخند است.

۸۷/۶/۲۹/۹

✍ "خطا" را که بشناسی،  
و خوب هم بشناسی،  
حق برخورد با خطا را  
به دست آورده ای.

۸۷/۶/۳۱/۲۱

✍ خوشرویی

به جای

ترشرویی.

۸۷/۵/۲۴/۸

✍ به آنچه بهایی ندارد

بها ندهید -

ولو

دیگری بها دهد.

۸۷/۵/۲۴/۱۰

✍ به زندگی لبخند بزن

تا با تو هماغوش شود.

۸۷/۵/۲۵/۱۰

✍ "تجربه"

تنها برای آن نیست

که راه را بهتر روی؛

بل، برای آن است

که راه بهتر را روی.

۸۷/۷/۱۱

کلاه لایه ضخیم تفرعن و تبختر  
روی بدنه علم و سواد او را پوشانده است.  
۸۷/۵/۲۸

کلاه جوانی و رفاهش را داد  
پول گیر آورد؛  
تا در پیری  
در "رفاه" زندگی کند.  
۸۷/۵/۲۶/۷

کلاه "زندگی"  
تک ظرف یک بار مصرف است.  
۸۷/۶/۱۵/۱۷

کلاه "ذهن" دیرک جسم است  
که جسم، خود، همه اش ذهن است.  
۸۷/۵/۲۸/۷

کلاه از بذر "کینه"  
گل آشتی نمی روید.  
۸۷/۷/۴/۱۵

سؤال هایی می کنند  
که به آن ها مربوط نیست،  
و در پاسخ به سؤال هایی  
که به آن ها مربوط است  
در می مانند.

۸۷/۷/۱۴/۲۳

این،  
طرز درس دادن است که  
آن چه را درس می دهی  
شیرین و دلچسب می کند.

۸۷/۶/۲۰/۹

“نگرانی”  
بختک اندیشه است.

۸۷/۱۲/۶/۲۱

وقتی سرنیزه  
با اندیشه درگیر می شود  
این سرنیزه است که  
نقاب مغلوب  
بر چهره غالب می زند.

۸۷/۶/۲۳/۵

کج در "سیاست"

همیشه

"سالم" ها را متهم می کنند؛

ولی،

سالم ها

هیچ وقت

به کسی "اتهام" نمی زنند.

۸۷/۶/۱۷/۲۴

کج شما

می توانید

و باید

هر امر مرتبیطی را

خود، شخصاً، تجربه کنید -

اما،

بر پایه آگاهی ها و درک درستی

از تجربه های دیگران.

۸۷/۶/۱۷/۲۳

که اگر آدم چیزی بگوید  
که دیگری هم می گوید،  
یا پیش تر گفته اند  
مشکلی ندارد.

اما

اگر

چیزی بگوید  
که هم برای این  
و هم برای آن  
تازگی داشته باشد  
خوب،  
باید  
مشکل تفاوت را هم بپذیرد.

۸۷/۶/۸

که بروید مدارک تحصیلی را بگیرید،  
این شرط لازم است -  
شرط کافی نیست.  
خیلی چیزهای دیگر می خواهد  
که بر زندگی مسلط شوید.

✍ تو که نمی توانی از داشته هایت استفاده کنی،  
برای چه این قدر حرص "داشتن" می زنی؟

۸۷/۱۲/۲۲/۹

✍ زیر آفتاب

چراغ روشن کرده است!؟

۸۷/۱۲/۲۲/۱۸

✍ "مثبت" آن است که

هم امتیاز می دهی

هم امتیاز می گیری،

منفی آن است که

نه امتیاز می دهی

نه امتیاز می گیری.

۸۷/۱۲/۲۳/۴

✍ آدم ها

هر چه کم اطلاع ترند

متعصب ترند.

۸۸/۱/۲/۱۵

✍ مرده نادان را  
بار زنده دانا نکنید.

۸۷/۶/۲۲/۱۱

✍ با این همه نهالِ بی ثمر  
که در ذهن می کاری  
انتظار چه میوه ای داری؟  
۸۷/۱۲/۲۹/۱۰

✍ عظمت و بزرگی روح تو  
در آن است که  
پاسخ "بد" اخلاقی را  
با "خوش" اخلاقی بدهی.  
۸۷/۶/۶/۹

✍ در پاسخ به "خطا"  
راهی برو  
که تنبّه  
جای تنبیه نشیند.  
۸۷/۶/۲۲/۱۱

درست که آدرس ندهی ✍

توقع درست پیدا کردن

نداشته باش.

۸۷/۶/۲۵/۹

شما ✍

باید

آن چه می گویند

لطیف شده چیزی باشد

که می شنوید.

۸۷/۶/۲۵/۹

تو ✍

گشتی که پیدا نکردی؟

یا نگشته می گویی "نیست"؟

۸۷/۶/۲۸/۸

حرف مخالف ✍

تو را بیدار می کند،

حرف موافق

آگاه.

۸۷/۷/۲/۲۳

من،

روی "فهم" شما کار می‌کنم -  
مسئول رفتارتان  
خودتان هستید.

۸۷/۶/۲۴/۹

توانمند کردن آدم‌ها  
درست است؛  
نه ناتوان کردن آن‌ها.

۸۷/۶/۲۴/۱۱

حرف دلت را  
بر آب ننویس و  
بر باد مسپار.

۸۷/۵/۲۲/۹

اگر دانستی  
"وقت" را چه گونه مصرف کنی،  
نگران چیزی دیگر نباش.

آن یکی

با تظاهر به آن چه نیست

حرف می زند،

این یکی

با "سکوت"

عمل می کند.

۸۷/۶/۲۴/۹

آن

مشکل من نیست

اگر رفتار تو

با حرف های من جور در نیاید؛

این

مشکل من خواهد بود

اگر رفتار من

با حرف هایم جور در نیاید.

۸۷/۶/۲۴/۹

حلقه اتصال بدایت به نهایت تویی؛

نبر.

۸۷/۷/۵/۵

کله "تفاهم"

پل بین دو ساحل است؛

به کار هر دو می آید.

۸۷/۱۲/۳/۲۳

کله "فکر"

راه های سردرگمی را می بندد؛

راه های سر به راهی را باز.

۸۷/۱۲/۴/۱۶

کله فکرت را

از مصیبت گذشته رها کن و

در مصیبت آینده گرفتار مکن -

از آن

برای این

درس بگیر.

۸۷/۱۲/۶/۲۰

کله کارآیی را

در خدمت کاردانی معتبر می دانم و

کاردانی را در خدمت "شخصیت".

صدای محبت

از دل شنیده می شود

و صدای غضب

از حنجره!

۸۷/۷/۵/۴

اندیشه

زنده است،

اخلاق

نفس های آخر را می کشد،

سنت

پوستی است که اخلاق انداخته است.

۸۷/۷/۵/۱۲

روی رود خروشان پارو زدن

قایقران می خواهد؛

روی آب صاف که

برگ مرده هم راه می رود!

۸۷/۱۰/۱۸/۲۰

کله راه "سرنوشت"

پیش پای توست؛

گلکاری اش هم

با توست.

۸۷/۷/۵/۴

کله هیچ کس

از حال هیچ کس

آن گونه خبر ندارد

که خود او خبر دارد -

همدلی ها و همدردی ها و غمخواری ها

همنشینی انار است با سیب زمینی.

۸۷/۷/۴/۲۱

کله "حسادت"

خوره ای است که

دل و مغز را می جود و

روح جان را می کاهد.

۸۷/۷/۱۰

کله واژه ها را می داند

ولی

کاربرد آن ها را نه.

۸۷/۷/۳۰/۲۰

کله این، "مترسک" مرگ است

که تو از آن می ترسی -

خودت آن را ساخته ای.

۸۷/۷/۳۰/۹

کله گفتم

تو هیچ وقت از من گله نکرده ای.

گفت

اگر می خواستم گله کنم با تو نبودم.

۸۷/۷/۲۶۳/۲۲

کله به جای لذت مصرف

لذت "تولید" را دامن زنید.

۷۸/۱/۴/۲

شما، ✍

باید،

همواره،

با خود بیندیشید

کجا حق با شماست،

کجا نیست.

آن جا که

دیگری حریم شما را شکسته است

حق با شماست،

و آن جا که

شما حق شکستن حریم دیگری را

مطالبه می کنید

حق با شما نیست.

۸۷/۷/۵/۱۴

✍ کلمه را باید در "موقعیت" داد -

هم "ذات" را و هم "معنا" را.

ذات را با ویژگی های ملموسش،

معنا را در فرهنگ همان قوم و زبان.

۶۶/۳/۳۰

او ✍

هر چه در ذهنش

”خوب“ می داند

دربارهٔ متوفی می گوید -

چه آن ”نو در گذشته“

خود پای بند بوده،

یا نبوده باشد.

۸۷/۷/۱۲/۱۳

در نبرد برای ✍

از دست ندادن،

و در استعداد

به دست آوردن

درخشیده ام؛

اما،

در بهره برداری از داشته ها

نه.

۸۷/۷/۱۹/۱۰

امید کسی را که بیری ✍

نخ تسبیح را بریده ای.

۸۸/۱/۱۴/۲۲

شکست،

مته ای است

که در دیوارهای سُست فرو می رود.

۸۷/۱۰/۲۰/۲۱

”بخت“

اندیشه است و اراده،

و تشخیص لحظهٔ تغییر.

۸۷/۱۱/۴/۱۶

یک ”خانه“

موعد هر اجرا را

جلو بینداز -

برای کنترل تدارک.

۸۷/۷/۲۲/۹

به ”مسئله“ لبخند بزن -

راه حل ”شیرین“ است.

۸۷/۱۰/۱۵/۸

کسی که اصرار داشته باشد  
دوستش داشته باشند،  
در حقیقت،

رشته های دوست داشتن را  
پاره می کند.  
۸۷/۷/۲۶/۲۲

توجه  
یا ترحم؟  
کدام را می خواهی؟  
”توجه“  
به آدم قوی است؛  
”ترحم“  
به آدم ضعیف.

۸۷/۱۰/۲۰/۲۱

نه او را ”بیدار“ کنید؛  
که او را بیدار ”نگه دارید“.

۸۷/۸/۲۲/۱۸

✍️ “زندگی”

مرا به دنیا آورد؛

تا قابلهٔ تولد دوباره اش شوم.

۸۷/۸/۲۲/۱۸

✍️ اصلِ “قانون”،

راستش،

برای “حکومت” است –

راه و رسمِ

ادارهٔ امور به نفع مردم را

انشا می کند؛

رابطهٔ حقوق و وظیفه را روشن می کند،

حدود اختیار در وظیفه را معلوم.

۸۷/۹/۴/۲۲

✍️ “تأخیر” –

از چند لحظه اش تا چند دهه اش –

همواره،

همه جا،

آفت و مخرب بوده است،

و مایهٔ تأسف.

۸۷/۹/۵/۹

کج در جامعهٔ صنعتی

می سازند؛

در جامعهٔ فلاحتی

تعمیر می کنند.

۸۷/۸/۲۹/۷

کج اگر زور نکشیدی

قدرتمند هستی؛

وگرنه،

هر کسی می تواند

به ضعیف تر از خود

”زور“ بگوید.

۸۷/۹/۱/۲۴

کج نگو:

چه کسی باید ”حکومت“ کند؛

بگو:

”چه گونه“ باید حکومت کند.

۸۷/۸/۲۲/۱۸

✍️ “آزادی”

در محدودیت تعریف می شود؛

این “محدودیت” را

باید

آدم ها

خودشان برای خودشان

مقرر کنند.

۸۷/۸/۲۲/۱۸

✍️ ما

باید

با نوشته ها

همه را “جا” بگذاریم -

عقب بزنیم.

۷۶/۴/۱۵/۱۱

✍️ “رفتار”

هر چه می خواهد باشد؛

انگیزه آن رفتار برای من مهم است.

۸۷/۹/۸/۱۱

تئوری

تجربه

تفکر

تئوری،

راهی که باید رفت.

روشنفکری

که در دفاع از افکار خود

تعصب نشان دهد؛

متحجر است.

۸۷/۱۱/۴/۱۶

نه با ناله

که با خروش بگو

چه نمی خواهی.

۸/۱۱/۲۸/۱۰

مرا

با محبت می شود جلب کرد؛

نه با گله.

۸۷/۱۱/۱۴/۲۰

✍️ “دروغ”

کود نهال حقیقت می شود.

۸۷/۹/۸/۱۴

✍️ من

همواره

کوشیده ام

از کمترین ها

بیشترین بهره را ببرم؛

و او

دارد

از بهترین ها

کمترین بهره را می گیرد.

۸۷/۹/۸/۱۶

✍️ بازدارنده مباش؛

گشاینده راه باش.

۸۷/۹/۸/۹

✍️ چهره در هم مکش

که روی گشاده ام آرزوست.

کله شیوه های برخورد تو  
با "چه" و با "که"  
بالاترین بهره وری را و  
پربرترین لذت ها را  
نصیب تو می کند.

۸۷/۹/۱/۱۶

کله شم پول درآوردنش  
خوب است؛  
عقل پول خرج کردنش،  
نه.

۸۷/۹/۱۴/۱۷

کله پرسش دو جور است -  
آن را که  
ناشی از ذهن جستجوگر است  
می ستایم،  
و آن را که  
نشانه ذهن تنبل است،  
نه.

۸۷/۹/۱۹/۴

کله وقتى به كسى بگويى:

”تو مرا دوست ندارى“

در حقيقت

”دوست نداشتن“ را

به او تزريق كرده اى.

۸۷/۸/۶/۹

کله آنچه خواسته اند

با زور

از من بگيرند؛

دو دستى و ”سفت“ نگه داشته ام.

و آنچه

به من داده اند،

يك دستى و ”شُل“.

۸۷/۹/۱۲/۹

کله قرار نيست

با ناله ”زندگى“ كنم؛

قرار است

با ”لبخند“ بميرم.

۸۷/۹/۱۰/۷

که راستی  
مباهات دارد؛  
دروغ  
سرافکندگی.

۸۷/۹/۲۹/۸

که من  
با چشم باز  
به تماشا نشسته ام،  
او  
با گوش بسته  
به نجوای دیگری.

۸۸/۲/۴

که نظام پراستحکام  
نظامی نیست که تغییر نپذیرد -  
درست  
آن نظامی "پراستحکام" است  
که زمان و شیوه تغییر را بداند.

۸۸/۲/۸/۸

✍ ریشهٔ درخت

توارث است،

تنهٔ آن

اراده،

شاخه ها

دانش و فن و مهارت،

برگ ها

چشم و گوشِ بینا و شنوا.

۸۷/۹/۲۸/۲۳

✍ درآمد را

با هزینه بالا ببر -

هزینهٔ درآمد.

۸۷/۱۰/۱۵/۱۰

✍ نه رفتار غالب باید "قالب" شود؛

نه قالب، رفتار غالب

۸۷/۹/۲۹/۱۷

✍ "شکست"

سراغ آدم های ضعیف می رود -

قوی باش.

۸۷/۱۰/۲۰/۲۱

✍ به آن چه

نمی شناسی و نمی دانی و نمی فهمی و قبول نداری  
هر وقت

دیدی و شنیدی و رسیدی

فکر کن -

شاید

جایی برای پذیرفته شدن پیدا کند.

۸۷/۱۰/۲۷/۹

✍ وقتی

به ایراد کسی ایراد می گیری

حتماً اجازه خواهی داد

که به ایراد تو بر ایراد دیگری نیز

ایراد بگیرند.

۸۷/۱۲/۱۲/۲۳

✍ گداصفتی

به داشتن و نداشتن نیست؛

”علو طبع“ نیز.

۸۷/۷/۱/۹

کجایک یک کم

به بهتر از آن چه می کنی  
فکر کن -  
آن درست است.

۸۷/۱۰/۳۰/۱۸

کجایک پاسخ به پرسش مشورتی او

خود کوچک کردن است -  
او، به نظر تو کاری ندارد؛  
کار خودش را می کند.

۸۷/۱۰/۳۰/۲۰

کجایک اگر کسی

ایراد عملکردهای گذشته اش را  
پیدا نکرده باشد  
”رشد“ نکرده است.  
و اگر بر افتخارات گذشته  
لمیده باشد

متحجر است.

۸۷/۱۰/۲۸/۹

✍️ "قدرت" مثل سرطان است؛  
برای آن که بزرگ شود،  
سلول های زنده را می خورد.  
۸۷/۱۱/۴/۱۶

✍️ برخی "به اصطلاح روشنفکران"  
دندان های از ریشه پوسیده را  
مسواک می زنند.  
۸۷/۱۱/۴/۱۶

✍️ برای با هم بودن  
باید  
علائق مشترک داشته باشیم،  
باورداشت های مکمل  
انتظارهای همگون  
و  
خواستن و خواستن و خواستن.  
۸۷/۱۱/۵/۹

✍️ گلوی زندگی را می فشارد  
که لبخند بزند!  
۸۷/۱۱/۱۳/۸

من ✍

دروغ مثبت را

بیش از

راست منفی

می پسندم.

۸۷/۱۱/۳/۲۲

ما ✍

باید

دایم

روی "عرضه" کار کنیم -

عرضه در حقیقت، هویت ماست.

۸۷/۱۰/۵

منشین تا نگرانی تازه ✍

نگرانی "مانده" را بشوید؛

خودت

برای هر دو

آستین بالا بزن.

۸۷/۱۲/۶/۲۱

✍️ "دید" راننده

با دید بغل دست راننده

توفیر دارد -

تو کجا نشسته ای؟

۸۷/۱۱/۲۷/۹

✍️ آرزوها

افق های زندگی اند -

به هر جا که برسی

همواره

افق های تازه داری؛

دوردست و

دیدرس.

۸۷/۱۱/۲۰/۲۲

✍️ امور روزانه

پله های بالا رفتن بوده است و

دستاوردهای فکری- فلسفی

ستون های ایوان زندگی ام.

۸۷/۱۱/۲۵/۱

مشکل " کارخانه " را

با تعطیل آن

حل کردند؟!

مشکل ترافیک را

با قرق کردن خیابان های شهر!؟

۸۷/۱۱/۶/۹

مشکل آفرینی

عقل و فهم درست حسابی ای نمی خواهد -

این مشکل زدایی است که

دانش و خرد و تلاش و پی گیری می خواهد.

۸۷/۱۱/۲۰/۱۸

... در آن سرزمین

قانون، تازیانۀ زورگیری است

در دست زورگویان.

۸۷/۱۲/۴/۲۳

یک دفعه هم ببخش

ببین آن چه لذتی دارد.

۸۷/۱۲/۶/۲۱

✍ در "بازده"  
نابرابری را اذعان می کند  
در "حقوق"  
برابری را ادعا.

۸۷/۱۲/۴/۱۹

✍ اگر در "آزادی" تو را برگزید  
درست است؛  
با اختیار  
نه با اجبار.  
۸۷/۱۲/۴/۱۹

✍ "ایمان"  
به لطافت برگ گل است  
به شکوفایی شکوفه های نو.  
بر شاخسار عشق می روید  
روی نهال آگاهی.  
۸۷/۱۲/۶/۱۳

✍ عقب نشینی من  
مثل عقب نشینی کلنگ برقی است.  
۸۸/۴/۲۹/۱۳

✍ ما بنا نداریم

بهتر از "مشابه" باشیم؛

بنا داریم

"چیز دیگری" باشیم.

۸۷/۱۱/۱۰/۱۰

✍ "قدرت"

باید از فلسفه بهره جوید؛

اما

فلسفه نباید به قدرت تکیه کند.

۸۷/۱۲/۱/۲۲

✍ "دوستی" را

احترام آبیاری می کند؛

مداخله می خشکاند.

۸۷/۱۲/۳/۲۳

✍ با تقابل

کسی به تفاهم نمی رسد؛

با آتش بس

چرا.

۸۷/۱۲/۳/۲۳

در سست شدن  
ارتباط های  
عاطفی، کاری، خویشاوندی  
همواره

علت را در وجود خود جستجو کن.  
۸۸/۱/۲۴/۱۰

اگر کار امروز را هم  
مثل دیروز انجام دهی  
تو یک ماشینی -  
آدم تغییر می پذیرد و  
تغییر می دهد.

۸۸/۱/۲۴/۱۱

عیبی هم ندارد -  
همان کاری را  
که هر روز انجام می دهی؛  
و درست هم انجام می دهی،  
همان هر روز هم زیر سؤال بری؛  
شاید راه بهتری و کار بهتری به عقلت برسد.

۸۸/۱/۲۴/۱۱

✍️ "پرهیز"

آن نیست که چیزی نخوری؛  
در آن است که بدانی  
چه چیزی را نخوری

۸۷/۱۲/۱/۱۷

✍️ "پذیرفتن" حق

بسیار دشوارتر از انکار آن است -

اولی

هشیاری و درایت و سعه صدر می خواهد

دومی

هیچ چیز.

۸۷/۱۱/۱/۱۷

✍️ هر چیزی

می تواند دوست داشتنی باشد؛  
اگر تو به آن "دل" بدهی.

۸۷/۱۲/۴/۱۰

✍️ به آن ها

که برای تو ارزش دارند  
ارزش بده.

۸۸/۲/۱۱/۱۲

کسی که دکان غم فروشی باز کرده است  
باغچهٔ غم پروری را هم آب می دهد.  
۸۷/۱۲/۲۲/۱۰

خوشم نمی آید از آدم هایی که  
- با اطلاعاتی که خود به آن ها داده ای -  
تو را در چمبرهٔ پرسش از " احوال شخصی "  
می فشارند.

مشکلات  
برای من واکسن است  
برای او "ویروس".  
۸۷/۱۲/۲۱/۱۹

بخشی از خلاقیت ذهنی ام را  
مدیون آرای متفاوت -  
بل متخالف -  
بوده ام.  
۸۸/۱/۵/۱۱

نه اهل ناله باش،  
نه اهل گله.

✍ اگر به دست آوردن

اندیشه و تلاش نمی خواست؛

تو را هم نمی خواست.

۸۷/۱۲/۸/۱۱

✍ برای آن کس که ندارد

بخشیدن آسان تر است

تا برای آن که دارد.

۸۷/۱۲/۸/۱۱

✍ اگر هر چه می خواستیم

دیدرس بود و دست رس؛

دیگر،

نه مغز "مغز" می شد،

نه دست "دست"،

نه آدم "آدم".

۸ اسفند ۱۳۸۷

✍ خزانه را با آب خرافات پر کرده است

می خواهد از پاشیر آن آب دانش روز بیاید.

۸۷/۱۲/۸/۲۳

آدم هایی هستند

که راه را از چاه تمیز می دهند

اما،

ماندن در چاه را

به پیمودن راه

ترجیح می دهند.

۸۷/۱۲/۸/۲۳

اگر گوشتخوارها

صیاد گیاهخوارها نبودند

نه گوشتخوار

تدبیر و چابکی و عضله مندی امروز را داشت

نه گیاهخوار

هشیاری و بیدارخوابی راز بقاء را.

۸ اسفند ۸۷

پیدا کردن راه مهم نیست؛

راه پیمودن آن راه مهم است.

۸۷/۱۲/۸/۲۳

تو ✍

از "طرف" هم

به اندازهٔ مظروف

باید خوشت بیاید.

۸۷/۱۲/۹/۱۶

یک آغاز خوب ✍

می تواند

یک پایان خوب هم داشته باشد؛

ولی،

یک آغاز بد را نمی دانم.

۸۷/۱۲/۲۷/۱۶

از ناشناخته ها بگو؛ ✍

شناخته ها را که شناخته ایم.

۸۸/۲/۱۱/۲۰

کسی را "وادار" مکن ✍

"با تو" باشد -

که اگر بود

با او باش.

۸۸/۲/۷/۱۹

کارهای اجرایی ات را کم کن؛  
کارهای فکری ات را زیاد.

۸۷/۱۲/۱۷/۹

هر چه

از روی "نیاز" داشته باشی

کیفش را می کنی؛

از روی بی نیازی که داشته باشی،

دقش را می خوری.

۸۷/۱۲/۱۸/۹

آن قدر

"تجدیدنظر" طلب ها را کوبیدند

که خود، عاقبت، تجدیدنظر شدند.

۸۷/۱۲/۱۹/۹

زیان بار یا سودمند بودن را

باید از روی نتیجه و محصول بگوییم

نه از روی تصور و گمان و عادت.

✍ اگر

عوام و خواص

بی عوامفریبی

و بی تظاهر به آن چه نیستی

تو را پسندیدند،

دوست داشتند،

و پیروی کردند

درست است.

۸۷/۱۲/۱۹/۹

✍ وقتی

همه چیز برایت تازگی داشته باشد

زندگی ات

پربار می شود.

۸۷/۱۲/۱۹/۱۶

✍ از آنان که آزموده اند نمی پرسد؛

و خود، همواره، در آزمون و خطاست.

۸۷/۱۲/۲۲/۱۶

✍ نادانی را

به "سادگی" تعبیر کردن،

پوشش ریاکارانه ای است بر نادانی.

۸۷/۱۲/۹/۲۲

✍ آن که خشونت را توجیه می کند،

بیش از آن که خشونت به خرج می دهد

"مجرم" است.

۸۸/۱/۵/۱۱

✍ "زندگی" را که دوست داشته باشی،

"توسن" رام تو می شود.

۸۸/۱/۵/۱۱

✍ این،

"خر" فرض کردن آدم هاست؛

که به آن ها بگویی:

"شما برابرید!"

۸۸/۱/۵/۱۱

کله نیش خار را  
به عشق گل  
پذیرا شو.

۸۸/۱/۵/۱۵

کله آنان که به چشم شیء به آدم نگاه می کنند،  
دنبال "همسان سازی" اش هم هستند.

۸۸/۱/۵/۱۵

کله تو  
می توانی  
در همین زندگی واقعی  
"آرمانی"  
زندگی کنی.

۸۸/۱/۵/۱۵

کله "پیچ" را آن قدر سفت نکن  
که از بیخ ببرد.

۸۸/۱/۱۳/۷

﴿ قدرت انطباق ﴾

در به اختیار کشیدن جبر است.

۸۸/۱/۵/۱۵

﴿ در وَرَك زار ﴾

از نیش خار

گریزی نیست.

۸۸/۱/۵/۱۵

﴿ نمی خواهم ﴾

وقتی از ماندنم ناامید شده ای

بر بالینم نشینی

دستم را در دست گیری و

لب بر پیشانی ام سایه.

۸۷/۱۱/۹/۹

﴿ نقش ﴾ عقاب را که بازی کنی،

هوس پرواز هم نداری.

۸۸/۱/۷/۱۶

✍ اگر ایراد کار خود را پذیرفتی  
بزرگی.

کتمان خطا

پنهان کردن کره است

زیر آفتاب.

۸۸/۱/۷/۱۶

✍ نه "حق" در تعریف می گنجد،  
نه "عدالت".

هر کدام -

در جای خویش -

فقط یک لحظه معتبرند.

۸۸/۱/۹/۱۸

✍ "حق" را که بشناسی؛  
"حقدار" را هم به جا خواهی آورد.

۸۸/۱/۱۸/۲۳

✍ پرشور باش و پر نشاط؛  
شورانگیز و نشاط آفرین.

۸۸/۱/۱۷/۱۳

کله مرغ خانگی سیمرغ را نمی فهمد و  
سیمرغ میل به ”دست آموز“ شدن ندارد.  
۸۸/۱/۷/۱۶

کله زیبایی را که بیوشانی  
از ارزش آن کم نمی شود -  
خودت را محروم کرده ای.  
۸۸/۱/۷/۱۶

کله وقتی درون وقایع هستی،  
علل و موجبات بیرونی را نمی بینی.  
و وقتی بیرون وقایع  
نتایج ناشی از آن موجبات را.  
۸۸/۱/۸/۱۸

کله روی آب را که همه می بینند؛  
به عمق اقیانوس برو  
بین چه خبر است -  
”اندیشه ها“ اقیانوس های زندگی اند.  
۸۸/۱/۹/۱۸

✍ دآوری تاریخ را قبول ندارم؛

گواهی اش را

چرا.

۸۸/۱/۹/۱۵

✍ “حق انتخاب”

بدون شعور انتخاب

ضایعه است.

۸۸/۱/۹/۱۵

✍ حق انتخاب

رود است،

شعور انتخاب

رودخانه.

۸۸/۱/۹/۱۵

✍ این سایه خود توست؛

خورشید همچنان می تابد.

۸۸/۱/۹/۱۵

✍ اگر تفاوت آراء و اندیشه ها نبود،

فکر کم رشد نمی کرد.

۸۸/۱/۹/۱۸

✍ اندیشه هایم را خیلی دوست دارم؛

عاشق آن ها هستم -

آن ها "میزبان"

آغوش گشوده

اندیشه های "میهمان" هستند.

۸۸/۱/۹/۱۸

✍ او می خواهد

با تجربه محدود استوانه ای شکل خود

پاسخ هر پرسشی را بدهد.

۸۸/۱/۱۱/۱۲

✍ "گوش به زنگ" که باشی

صدای هر زنگی را می شنوی.

۸۸/۱/۱۴/۲۲

✍ برای آمدنت

تو گریان بودی  
و همگان خندان،

بگذار

برای رفتنت

تو خندان باشی و  
همگان گریان.

۸۸/۱/۱۱/۱۲

✍ کشش "زیادی"

بریدن هم دارد.

۸۸/۱/۱۲/۷

✍ "زندگی" لباس توست

پارچه اش را انتخاب کن،  
به قد و بالای خود اندازه بزن،

ببُر

بدوز

و جای شکافتن و دوباره دوختن و ساسون گرفتن هم  
بگذار.

۸۸/۱/۱۰/۲

او ✍

از هر چیز

بخش خوشایندش را می بیند؛

برای همین هم

مصاحبتش

همیشه دل انگیز است.

۸۸/۱/۱۱/۱۰

✍ "انتخاب" کردن در زندگی

مثل هرس کردنِ نونهال است -

اضافه ها را که بگیری؛

انتخاب شده ها رشد می کنند.

۸۸/۱/۱۲/۱۴

✍ مسئله خود را

با آن کس

که در چرخ دنده های مسائل خود گیر کرده است

باز مکن.

۸۸/۱/۱۴/۱۸

از

## همین نویسنده

”برای آنان که می اندیشند“

منتشر شده است:

- ۱- تبریک های نوروزی ۱۳۸۲
- ۲- کوتاه نویسی ها ۱۳۸۳
- ۳- تو به من عشق ورزیدن یاد می دهی ۱۳۸۴
- ۴- آن روزها ... این روزها ۱۳۸۴
- ۵- پرنده های عشق ۱۳۸۵
- آواز مرا بخوانید ۱۳۸۵
- ۶- چه بنویسیم؟ ... چه گونه بنویسیم؟ ۱۳۸۵
- ۷- نگوییم ... بگوییم ۱۳۸۵
- ۸- وقتی کسی را دوست داری ۱۳۸۶
- ۹- ما داریم می رویم ... ۱۳۸۶
- او دارد می آید ۱۳۸۶
- ۱۰- داستان های گفتنی ۱۳۸۷
- ۱۱- هزار نکته ۱۳۸۷
- ۱۲- می خواهم زنده بمیرم ۱۳۸۷

- ۱۳۸۷ - ۱۳ - در رثای آنان که زنده اند
- ۱۳۸۸ - ۱۴ - نگاهی دیگر
- ۱۳۸۸ - ۱۵ - روی پاکت ها
- ۱۳۸۹ - ۱۶ - نامه های پدر به پسر (۱)
- ۱۳۸۹ - ۱۷ - نامه های پدر به پسر (۲)
- ۱۳۸۹ - ۱۸ - انگیزه اندیشه
- ۱۳۸۹ - ۱۹ - معلم "یاد گرفتن را یاد می دهد"
- ۱۳۸۹ - ۲۰ - حُسن شناسی - حُسن جویی، حُسن گویی
- ۱۳۸۹ - ۲۱ - ما را باش ...
- ۱۳۸۹ - ۲۲ - فاقد نیستیم؛ واقف نیستیم
- ۱۳۹۰ - ۲۳ - می مانم، ولی ...
- ۱۳۹۰ - ۲۴ - مدیر و مدیریت - "سازمان دهی"
- ۱۳۹۰ - ۲۵ - از "بودن" به "شدن"
- ۱۳۹۱ - ۲۶ - کودک، خانواده، مدرسه
- ۱۳۹۱ - ۲۷ - سخنانی کوتاه با مدیران
- ۱۳۹۱ - ۲۸ - گفته های نوشتنی

- ۲۹- ویژگی های یاد دهی، شیوه های یادگیری ۱۳۹۱
- ۳۰- پیام های نوروزی از نوروز ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ ۱۳۹۲
- ۳۱- انسان را کار انسان کرد ۱۳۹۲
- ۳۲- "اندیشه" میراب "عشق" ۱۳۹۲
- ۳۳- نوشته های پراکنده ۱۳۹۲
- ۳۴- جوان شدن، جوان بودن، جوان ماندن ۱۳۹۲
- ۳۵- لبخند ۱۳۹۲
- ۳۶- فرهنگ معاشرت ۱۳۹۵
- ۳۷- فرهنگ مدیریت ۱۳۹۵
- ۳۸- می نویسم که بمانم ۱۳۹۵
- ۳۹- "یادگیری" ستون برپایی کاخ زندگی ۱۳۹۵
- ۴۰- بر فراز ستیغ سترگ "عشق و اندیشه" ۱۳۹۶
- ۴۱- فرهنگ "آمد و شد" ۱۳۹۶
- ۴۲- فانوس اندیشه در اقیانوس عشق ۱۳۹۶
- ۴۳- نگاهی دیگر، برداشتی دیگر، کرداری دیگر ۱۳۹۷